

# خانواده در فرایند مشارکتی مدرسه‌های

اینز کراوس<sup>۱</sup>  
محسن سیفی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
رتال جامع علوم انسانی

## نظام خانواده

۱. خانواده یک نظام است. هر فردی، همانند هر گروهی از افراد، بخشی از یک کل است. در طول زندگی خانواده، رشد و تغییر رخ می‌دهد. تغییر در هر فرد یا گروه درون خانواده می‌تواند موجب تغییر نظام خانواده گردد.
۲. خانواده تحت تأثیر عوامل ارثی<sup>۱</sup> و محیط خود قرار دارد. هیچ دو فردی در یک خانواده به‌طور یکسان به تأثیرات محیطی، پاسخ نمی‌دهند و دارای ماهیت ارثی دقیقاً یکسان نمی‌باشند.
۳. رفتارها، دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و احساسات خانواده می‌تواند برای هر فردی مفید یا مضر باشد که این امر به زمینه یا شرایطی که در آن ابراز می‌شوند بستگی دارد.
۴. خانواده برای حفظ نوعی حالت تعادل حیاتی<sup>۲</sup> تلاش خواهد کرد. سازوکاری که برای نیل به این موازنه استفاده می‌شود، می‌تواند دارای کارکرد مناسب یا نامناسب باشد. خانواده‌ای که به واسطه ارضای نیازهای نظام، به منظور نیل به تعادل حیاتی تنش را کاهش می‌دهد، دارای عملکردی سالم است. با وجود این، در خانواده‌هایی که هدف صرفاً کاهش تنش است، نه ارضای نیازها، این سازوکار بد کارکرد می‌باشد. در نهایت، خانواده‌ها در جهت حفظ و ارتقای نظام خود عمل می‌کنند. حتی اگر نتایج تلاش آن‌ها خود تخریب‌گرانه<sup>۳</sup> باشد، هدف آن‌ها رشد است. (والش<sup>۴</sup>، ۱۹۸۰)

## پاسخ به بحران‌ها

بحران‌هایی که امروزه خانواده‌ها با آن مواجه می‌شوند می‌توانند هم به عنوان علت<sup>۵</sup> و هم به عنوان معلول<sup>۶</sup> بیماری‌های اجتماعی بزرگتر تلقی شوند. بسیاری از خانواده‌های سالم، هنگام مواجهه با این بحران‌ها و عوامل استرس‌زا، لحظات دشواری از سازگاری<sup>۷</sup>، سازمان‌دهی مجدد<sup>۸</sup> و حل مسئله را تجربه خواهند کرد. جدای از بحران‌هایی که بوسیله طلاق، مرگ، بیماری والدین، تحول اقتصادی یا استفاده از مواد مخدر و الکل پدید می‌آیند، خانواده عادی همچنین متحمل تغییر و تحولاتی می‌شود که حتی این روند عادی نیز باعث به وجود آمدن تعارض<sup>۹</sup> می‌شود.

تعارض، اجتناب‌ناپذیر است. این تعارض می‌تواند از بیرون<sup>۱۱</sup> (اجتماع) یا داخل<sup>۱۲</sup> (فرد و خانواده) باشد. می‌تواند میان خانواده هسته‌ای<sup>۱۳</sup> و خانواده گسترده<sup>۱۴</sup> باشد. می‌تواند میان خرده نظام‌های<sup>۱۵</sup> خانواده هسته‌ای با یکدیگر باشد. در نهایت تعارض می‌تواند درون ذهن یکی از اعضای خانواده باشد (آکرمن<sup>۱۶</sup>، ۱۹۶۶).

همه خانواده‌ها به چهار شیوه با تعارض برخورد می‌کنند. با توجه به شیوه‌ای که به‌طور پیوسته به کار می‌بریم، ما می‌توانیم سلامت خانواده را ارزیابی کنیم

۱. تعارض به طرز صحیحی ادراک می‌شود و راه‌حلی یافته می‌شود.
۲. تعارض به طرز صحیحی ادراک می‌شود و

خدمات راهنمایی و مشاوره از زمان ورود به برنامه آموزشی به منظور تحقق نیازهای جمعیت دانش‌آموزی در حال تغییر، رشد کرده و تحول یافته است. در حالی که مشاوران مدرسه در ابتدا درگیر نیازهای شغلی بچه‌ها بودند، اکنون مسئولیت کمک کردن به آن‌ها برای کنار آمدن با شمار زیادی از مشکلات اجتماعی، شخصی و یادگیری را نیز به عهده دارند. در گذشته، این کمک در چارچوب فلسفی مشاوره فردی یا گروه‌های کوچک، و به منظور بررسی نیازهای فردی دانش‌آموز انجام می‌شد. طرز تلقی کنونی در مورد کارایی و اثربخشی این نوع مشاوره، بسیاری از متخصصان سلامت روان را به سمت بررسی مشکلات فردی در زمینه اجتماعی خانواده رهنمون ساخته است. بنابراین، مشاوره خانواده اکنون به عنوان شیوه‌ای مناسب برای کمک کردن به افراد جهت حل مشکلات خود در چارچوب خانواده تلقی می‌شود.

مشاوران مدرسه می‌توانند از این راهبرد استفاده کرده و عامل مؤثری برای تغییر دانش‌آموزان باشند. در مشاوره فردی و گروه‌های کوچک، همیشه جایی برای برخورد با دشواری‌های موقعیتی و تحصیلی در مدارس وجود دارد. برنامه‌های راهنمایی کلاس درس برای رسیدگی به مسائل کودکان مهم و ضروری هستند. حلقه مفقود مشاوره برای تغییرات رفتاری دانش‌آموزان به‌طور مؤثری در الگوی مشاوره خانواده مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله نشان خواهد داد که چرا خانواده تا این اندازه اهمیت دارد و چگونه مشاوره خانواده می‌تواند به‌طور موفقیت‌آمیزی به نوعی برنامه مشاوره‌ای موجود در مدرسه تبدیل شود.



بحران‌هایی که امروزه خانواده‌ها با آن مواجه می‌شوند می‌توانند هم به عنوان علت و هم به عنوان معلول بیماری‌های اجتماعی بزرگتر تلقی شوند. بسیاری از خانواده‌های سالم، هنگام مواجهه با این بحران‌ها و عوامل استرس‌زا، لحظات دشواری از سازگاری، سازمان‌دهی مجدد و حل مسئله را تجربه خواهند کرد.

این مفهوم در طول سی سال گذشته در میان متخصصان سلامت روان تغییر یافته است و تغییر مسیری در حال رشد در تأکید مشاوره از فرد به شبکه‌های اجتماعی (هینکل<sup>۳۷</sup>، ۱۹۹۱) به ویژه خانواده به وجود آمده است. از دیدگاه سنتی، مشاوران اینگونه فرض کرده‌اند که مشکلات روان‌شناختی درون فرد، مراجع قرار دارد و از طریق رفتار او قابل مشاهده می‌باشد. با وجود این، از دیدگاه نظام‌های خانوادگی، مراجع کل خانواده است. مشاور متغیرهای بین فردی در خانواده را به عنوان منبع مشکل فرد تلقی می‌کند (والش، ۱۹۸۰). به عنوان مثال ممکن است دانش‌آموزی را که برای مدتی طولانی غیبت داشته است برای مشاوره در موقعیت مدرسه ارجاع دهند. علل درون روانی<sup>۳۸</sup> که در مشاوره فردی مورد بررسی قرار می‌گیرند کمک چندانی به تغییر رفتار کودک نخواهند کرد چرا که بیشتر احتمال دارد زمینه گسترده‌تر خانواده او منشأ مشکل باشد.

از دیدگاه سنتی، زمانی که مشاوره‌ی فردی و گروه‌های کوچک مؤثر واقع نمی‌شوند، مشاور مدرسه برای برخورد با مشکلات از دو شیوه جایگزین استفاده می‌کند. اولین روش، برگزاری ملاقات‌هایی میان والدین و معلم‌ها است. در حالی که در برخی موارد این ارتباط کافی است، ولی در اغلب اوقات، اگر مشکل مزمن<sup>۳۹</sup> یا شدید<sup>۴۰</sup> باشد، کافی نخواهد بود. این گونه ملاقات‌ها در حیطه زمانی ساعات مدرسه اتفاق می‌افتد و به روز کاری معلم بستگی دارد. با وجود این، با افزایش خانواده‌هایی که والدین هر دو کار می‌کنند، این امر باعث به وجود آمدن مشکلاتی خواهد شد. پدرها به ندرت برای چنین ملاقات‌هایی به مدرسه می‌آیند و به ندرت مسائلی به غیر از مسائل جزئی رفتاری و تحصیلی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

رویکرد دوم، زمانی است که ملاقات‌های والدینی در به وجود آوردن تغییر مطلوب در مشکل دانش‌آموز ناکام می‌ماند، با ارجاع مشکل به یک متخصص دیگر، مسئله حل می‌شود. در مدرسه این امر می‌تواند شکل نوعی ارزشیابی «گروه - مطالعه - کودک» برای ارزیابی کارکرد تحصیلی و روان‌شناختی کودک را به خود بگیرد. بیرون از مدرسه، ارجاع، اغلب به یک مشاور حرفه‌ای است. با وجود این، ارجاعات بیرونی اغلب با مقاومت والدین روبه‌رو می‌شوند. والدین ممکن است بترسند و یا به اندازه کافی برای روبه‌رو شدن با دردسرهای مالی چنین فرایندی، متعهد نباشند. در هر دو مورد، دانش‌آموز به عنوان مشکل شناسایی می‌شود، حتی اگر مشاور مدرسه از مشکل محیط خانوادگی که کودک در آن زندگی می‌کند به خوبی آگاه باشد. برنامه مشاوره مدرسه سنتی از روش‌های دیگر برای رویکردهای حل مسئله مذکور حمایت نمی‌کند. از سوی دیگر، نظریه «نظام‌های خانوادگی» خانواده را آنقدر به هم وابسته<sup>۴۱</sup> تلقی می‌کند که مشکل یا تجربه‌ای که بر یکی از اعضا تأثیر می‌گذارد، کل خانواده را تحت تأثیر قرار خواهد داد. (پیکس<sup>۴۲</sup>، ۱۹۹۳)

### اصلاحات آموزشی

بحران‌هایی موجود در مدارس و خانواده‌ها بازتاب‌های جامعه آشفته‌ای هستند که خود بخشی از آن می‌باشند. تمام عوامل استرس‌زای خارجی، افزون بر دشواری‌هایی که خانواده‌ها تجربه می‌کنند، بخشی از

راه‌حلی جستجو می‌شود.

۳. تعارض به طور غلط ادراک می‌شود، هیچ سازشی<sup>۴۳</sup> کسب نمی‌شود و نتیجه، رفتار منفی و برون‌ریزانه است.

۴. تعارض به طور غلط ادراک می‌شود، و این منجر به بی‌نظمی<sup>۴۴</sup> در روابط خانواده می‌شود.

خانواده‌هایی که به طور مداوم در روش‌های حل تعارض سوم یا چهارم گیر می‌کنند به سازوکارهای کنار آمدن ناسازگارانه<sup>۴۵</sup> محدود می‌شوند. به طور خلاصه، این سازوکارها عبارتند از اعتماد به تصمیم‌گیری دلبخواهی<sup>۴۶</sup>، الگوهای رفتار انعطاف‌ناپذیر، به اشتراک گذاشتن عقاید و احساسات به میزان کم، عزت‌نفس پایین اعضای خانواده و اعتماد به بازده مورد انتظار در فرایند حل مسئله (اکرم، ۱۹۶۶).

### الگوی فردی سنتی

از نظر تاریخی، مشاوره‌ی مدرسه از دیدگاهی فردی مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از نیروهای محرک<sup>۴۷</sup> مهم برای برنامه‌های مشاوره و راهنمایی، قانون آموزش دفاع ملی<sup>۴۸</sup> در سال ۱۹۵۸ می‌باشد. این قانون بر اهمیت آموزش برای دفاع ملی تأکید می‌کرد و باعث برانگیختن مشاوره شغلی فردی شد.

در سال ۱۹۶۵، به عنوان بخشی از انجمن بزرگ رئیس‌جمهور جانسون<sup>۴۹</sup>، قانون اولیه و ثانویه آموزش بر توجه به برنامه‌های جبرانی برای دانش‌آموزان محروم تأکید کرد. پول‌هایی برای دانش‌آموزانی که «در خطر»<sup>۵۰</sup> نامیده می‌شدند اختصاص یافت و رابطه میان خانه کودک، محیط اجتماع و عملکرد مدرسه او مورد توجه قرار گرفت. برنامه‌های راهنمایی و مشاوره گسترش یافتند تا با دربرگرفتن اجزای گروه کوچک و کلاس درس، به ارائه خدمات اجتماعی و روان‌شناختی بپردازند (لوتنبرگ<sup>۵۱</sup> و اورنستین<sup>۵۲</sup>، ۱۹۹۱). با وجود این، تأکید بر روان‌درمانی فردی در حرفه‌های سلامت روان، مسئول حفظ الگوی مشاوره فردی به عنوان نیروی غالب در شرایط مدرسه بود.



این جامعه‌ی آشفته به حساب می‌آیند. مطالعات بی‌شماری از این نظریه حمایت کرده‌اند که مشکلات یادگیری و رفتاری کودکان از خانه‌هایی منشاء می‌گیرند که به شکلی محروم یا منحرف هستند (راتر<sup>۳۳</sup>، ذکر شده در کارلسون و مک دونو<sup>۳۴</sup>، ۱۹۹۳).

بنابراین، با شناسایی خانواده و مدرسه به عنوان اجتماعی کنندگان<sup>۳۵</sup> و آموزش دهندگان اصلی کودک، این امر به این معنا خواهد بود که اصلاحات آموزشی، دربرگیرنده بازسازی الگوی مشاوره مدرسه در کنار دیگر اصلاحات تحصیلی و مالی می‌باشد. اهداف خانواده‌ها و مدارس می‌توانند به وسیله کارکردن این دو نهاد با یکدیگر به مؤثرترین نحو تحقق یابند (دادسن<sup>۳۶</sup>، ۱۹۷۹). این امر می‌تواند به وسیله شناسایی خانواده به عنوان منبع و تلاش برای قدرت بخشی به والدین، از طریق مشاوره محقق شود. در این صورت ما برای کل نظام خانواده، و نه صرفاً برای کودکان سودمند خواهیم بود.

آموزش دهندگان، به ویژه مشاوران مدرسه، همیشه اهمیت درگیر کردن والدین در آموزش فرزندان خود را درک کرده‌اند. با به‌کارگیری رویکرد نظام‌های خانوادگی در مشاوره‌ی مدرسه، بسیاری از اهداف آموزشی و خانوادگی تحقق خواهد یافت. به طور قطع، زمانی که دانش‌آموزان مشکلی ندارند، توانایی بیشتری برای یادگیری و موفقیت در مدرسه خواهند داشت. مؤلف بیان می‌کند که دانش‌آموزان زمانی به بهترین نحو از توان بالقوه خود برای یادگیری بهره‌مند خواهند شد که مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در زندگی آن‌ها، خانه و مدرسه، برای خلق رابطه‌ای مثبت همکاری کنند (پیکس، ۱۹۹۳).

### اصلاحات مشاوره

پژوهش‌های بی‌شماری ارزش خانواده سالم را در موفقیت تحصیلی کودک مورد حمایت قرار داده‌اند (پیکس، ۱۹۹۳). مدارس برای انطباق با این ایده باید شیوه خود را در به‌کارگیری مشاوران تغییر دهند. اصلاحات مشاوره باید از الگوی سنتی، با تأکید بر فرد، به تأکید بر نظام‌های خانوادگی تغییر جهت دهد. ناتان آکرمن (۱۹۶۶) عقیده داشت که رفتار غیرعادی نوجوان باید به عنوان نشانه‌ای از رفتار خانواده و همچنین مرحله‌ای از رشد وی در نظر گرفته شود. مشاوران مدرسه برای بهبود بازسازی نظام خانواده دارای موقعیت خوبی هستند. آن‌ها می‌توانند نوجوان را به عنوان جزیی از یک کل، که خانواده زمینه اجتماعی او است، در نظر گرفته و رفتارهای مشکل‌ساز آن‌ها را به‌گونه‌ای مؤثر تغییر دهند. طبق نظریه سیستم‌ها، زمانی که مشکل کودک با وجود مداخله‌های فردی برای مدت زمانی طولانی ادامه می‌یابد، معمولاً این مشکل به واحد اجتماعی گسترده یا خانواده ارتباط دارد. این بدین معنی خواهد بود که مشکل باید به واسطه مشارکت مشاور مدرسه و خانواده رفع گردد. (هینکل، ۱۹۹۳)

### بازسازی برای رویکرد نظام‌های خانوادگی

الگوهای سنتی مشاوره‌ی مدرسه، منطقه ممنوعه‌ای برای کار کردن با کودکان و خانواده‌ها به وجود آورده‌اند. با توجه به این که از نظر تاریخی، مشاوره در وهله اول، فردی تلقی می‌شده؛ تأکید بر درمان

مشکلات رفتاری شدید وابسته به درمان روانی<sup>۳۷</sup> بوده است. با وجود این، حل مشکلات درون روانی کودکان در موقعیت مدرسه به دلایل آموزشی، محیطی و زمانی مناسب نیست. در واقع، در حالی که فنون مشاوره‌ی فردی به وسیله مشاوران مدرسه به‌کار گرفته شده‌اند، حصول نتیجه معمولاً مستلزم زمان بسیار زیادی است و به بهبودی بسیار کمی منجر می‌شود. (هینکل، ۱۹۹۳)

زمانی که ما به الگوی نظام‌های خانوادگی نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که مداخله‌های کوتاه مدت مشکل‌محور<sup>۳۸</sup> در موقعیت مدرسه مناسب هستند. این الگو با استفاده از تمرکز کوتاه مدت برای مشاور مدرسه مؤثر است. استون<sup>۳۹</sup> و پیکس (۱۹۸۶) مداخله‌های خانوادگی موفقیت‌آمیز در مدرسه را که در مقایسه با ۳۰ ساعت مشاوره فردی مستلزم صرف فقط ۵ ساعت می‌باشند، گزارش کرده‌اند. مطمئناً مواقعی وجود خواهند داشت که مشاوره گروه‌های کوچک با همسالان یا مشاوره فردی کوتاه مدت برای مشکلات موقعیتی مناسب خواهند بود. به همین صورت، برخی خانواده‌ها به درمانی عمیق‌تر نیاز خواهند داشت که در الگوی کوتاه

آموزش دهندگان، به ویژه مشاوران مدرسه، همیشه اهمیت درگیر کردن والدین در آموزش فرزندان خود را درک کرده‌اند. با به‌کارگیری رویکرد نظام‌های خانوادگی در مشاوره‌ی مدرسه، بسیاری از اهداف آموزشی و خانوادگی تحقق خواهد یافت. به طور قطع، زمانی که دانش‌آموزان مشکلی ندارند، توانایی بیشتری برای یادگیری و موفقیت در مدرسه خواهند داشت. مؤلف بیان می‌کند که دانش‌آموزان زمانی به بهترین نحو از توان بالقوه خود برای یادگیری بهره‌مند خواهند شد که مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در زندگی آن‌ها، خانه و مدرسه، برای خلق رابطه‌ای مثبت همکاری کنند. (پیکس، ۱۹۹۳)

مدت مشکل‌محور مورد بحث، در اینجا قابل دستیابی نخواهد بود. در هر موردی، این نکته اهمیت دارد که مشاوران از محدودیت‌های فردی و حرفه‌ای خود آگاه باشند و زمان ارجاع حرفه‌ای بیرونی را شناسایی کنند. بسیاری از مشاوران مدرسه ممکن است در مورد انحراف از مفاهیم مشاوره‌ی سنتی که بدون شک زیربنای آموزش‌های آن‌ها بوده است، تردید داشته باشند. با وجود این، آن‌ها باید شروع به پذیرش این عقیده نمایند که مشکلات کودکان را در زمینه اجتماعی خانواده آن‌ها بررسی



کودکان، خانواده‌ها و مدارس ارائه دهند.

### مشاوره خانواده کوتاه مدت در موقعیت مدرسه

رویکردهای بسیاری به مشاوره‌ی خانواده وجود دارد. با وجود این، الگوی کوتاه مدت حل مسئله به بهترین شکل برای محیط مدرسه مناسب است و در واقع، جایگاه خود را در کاربست برخی مدارس یافته است (آتامای،<sup>۲۶</sup> ۱۹۸۹). از سویی دیگر اگر مشکل رفتاری دانش‌آموزی با به‌کارگیری این رویکرد مشاوره خانواده به شکل مؤثری حل شود، مشاور مدرسه به‌طور معناداری به تمام اعضای مدرسه خدمت کرده است. و اگر مشکل پیچیده‌تر است، مصاحبه‌های اولیه خانواده و ارزیابی مشکل به مشاور کمک خواهد کرد که به ارجاع بیرونی مناسبی دست یابد (هینکل، ۱۹۹۳). همچنین، خانواده‌هایی که در طول مصاحبه‌های اولیه به مشاور مدرسه اعتماد کرده‌اند، همکاری بیشتری با مشاور خواهند داشت. اغلب اوقات، متخصص بیرونی از مشاور مدرسه به عنوان بخشی از گروه حل مسئله استفاده خواهد کرد. (وایت ساید<sup>۲۷</sup>، ۱۹۹۳)

رویکردهای متعدد و گونه‌های متعددی از رویکردها در الگوهای مشاوره‌ی خانواده کوتاه مدت وجود دارند. هدف این مقاله بررسی عمیق هر یک از آن‌ها نیست، بلکه منظور، برانگیختن مشاوران مدرسه برای بررسی این رویکردها و مشاهده‌ی این است که چگونه می‌توان آن‌ها را به‌طور مؤثری در موقعیت مدرسه به کار برد.

### الگوی ساخت‌نگر - ارتباطی<sup>۲۷</sup>: به اعتقاد مینوچین<sup>۲۸</sup> (۱۸۹۱)

هنر مشاوره‌ی خانواده ملحق شدن به خانواده است، تجربه‌ی واقیبت آن گونه که اعضای خانواده تجربه می‌کنند و درگیر شدن در تعامل‌های تکرارشونده‌ای که ساختار خانواده را شکل می‌دهد. این به معنای اتخاذ جایگاه عامل تغییر در نظام خانواده برای به وجود آوردن یک روش زندگی سودمندتر<sup>۲۹</sup> است.

به اعتقاد مینوچین، چهار عنصر اصلی الگوی ساختاری عبارتند از: ساختار خانواده، خرده نظام‌ها در ساختار خانواده، مرزهای خرده نظام‌ها و سازگاری‌های خانواده با استرس (والش، ۱۹۸۰). به‌طور خلاصه، نقش مشاور، جلب اعتماد خانواده به گونه‌ای است که اجازه ورود به نظام آن‌ها را بیابد. سپس می‌تواند شروع به ارزیابی قدرت و سلسله مراتب، ائتلاف‌ها<sup>۳۰</sup> و فرایندهای ارتباطی در ساختار آن نظام نماید. و در نهایت آن‌ها می‌توانند موقعیت‌هایی را فراهم کند که ساختار آن را تغییر خواهد داد و این فرصت را برای خانواده فراهم خواهد کرد که کارکردی سالم داشته باشد.

تأکید بر برقراری ارتباطی شفاف، مستقیم و خاص با کودک است. تحقق این امر مهم به معنای الف) خرده نظام والدینی قوی با سلسله مراتب صحیح و ب) مرزهای مناسب میان خرده نظام‌های والدین و کودکان خواهد بود (موریسون<sup>۳۱</sup>، الیوس<sup>۳۲</sup>، دومینگوئر<sup>۳۳</sup> و لنا<sup>۳۴</sup>، ۱۹۹۳). مشاوران الگوی راهبردی<sup>۳۵</sup> که براساس رویکردی راهبردی کار می‌کنند فرض می‌کنند که کودکان به این دلیل مشکلات خود را ارایه می‌کنند که والدین آن‌ها در مورد برخی مسائل موافق نیستند هنگامی که والدین مخالفت می‌کنند، کودک مشکل را ایجاد می‌کند تا تمرکز والدین را از بحران‌های خود منحرف کرده و بر مشکل خود متمرکز کند.

نموده و خانواده را به عنوان یک نظام تلقی کنند. ارزش مشاهده کردن خانواده به عنوان یک نظام، برای مشاوران این است که رویکرد حل مسئله می‌تواند به سادگی برای بیشتر خانواده‌ها مورد استفاده قرار گیرد. از آنجایی که همه نظام‌های خانوادگی دارای ویژگی‌های مشترکی هستند، مشاور روشی برای سازمان‌دهی به اطلاعات جمع‌آوری شده در مورد روابط خانوادگی و صورت‌بندی این‌ها که آن‌ها چگونه ممکن است تغییر کنند، در دست خواهد داشت. (اماتیا و فابریک<sup>۳۶</sup>، ۱۹۸۱)

### بازآموزی مشاور

بازآموزی مشاوران مدرسه به قصد استفاده از الگوی مشاوره خانواده، اولین مرحله در جهت اجرای آن است. تاکنون برنامه‌های آموزش مشاور مدرسه تا حد زیادی بر فنون مشاوره فردی متکی بوده است، بنابراین این مشاوران باید به تحصیل تکمیلی انتخابی، آموزش پیوسته یا آموزش ضمن خدمت مبادرت ورزند (هینکل، ۱۹۹۳). این آموزش باید بر دو مهارت مهم متمرکز باشد: ارزیابی توانایی خانوادگی برای تغییر، و تعریف

ناتان آکرمن (۱۹۶۶) عقیده داشت که رفتار غیرعادی نوجوان باید به عنوان نشانه‌ای از رفتار خانواده و همچنین مرحله‌ای از رشد وی در نظر گرفته شود. مشاوران مدرسه برای بهبود بازسازی نظام خانواده دارای موقعیت خوبی هستند. آن‌ها می‌توانند نوجوان را به عنوان جزئی از یک کل، که خانواده زمینه اجتماعی او است، در نظر گرفته و رفتارهای مشکل ساز آن‌ها را به گونه‌ای مؤثر تغییر دهند.

بخش‌های کلیدی مشکل در زمینه اجتماعی.

ارزیابی به جمع‌آوری اطلاعاتی که به یک فرضیه منجر می‌شوند اشاره دارد، در حالی که تعریف مشکلات بر مداخلات خانوادگی مربوط می‌شود. این مداخلات عبارتند از: تهیه برنامه‌ای برای تغییر، بازگویی<sup>۳۱</sup> رفتار مشکل و محول کردن تکلیف کار در خانه. همچنین از نظر شخصی، مشاور مدرسه باید رویکرد مشاوره‌ای مستقیم<sup>۳۲</sup> تری اتخاذ کند و از نقش یاری‌دهنده<sup>۳۳</sup>، به نقش عامل تغییر<sup>۳۴</sup> تبدیل گردد. (هینکل، ۱۹۹۳)

اگرچه بسیاری از مشاوران هنوز هم برای وارد شدن به حوزه ناشناخته مشاوره، مردد می‌باشند، من معتقدم پاداش آن از نظر تأثیرگذاری قابل ملاحظه است. مشاوران مدرسه‌ای که از آموزش مناسب، حمایت اجرایی و ساعات کار قابل انعطاف برخوردارند می‌توانند خدمات مؤثر و کافی به

ما مشاوران مدرسه تأثیر عمیقی بر زندگی دانش آموزان خود داریم. اگر ما دانش آموزان را به عنوان بخشی از زمینه‌ی خانوادگی آنها و نه صرفاً فرد دانش آموزی که در مدرسه می‌بینیم تلقی کنیم، می‌توانیم تأثیر بیشتری هم داشته باشیم. ما می‌توانیم با ملحق شدن به نظام خانواده برای درک بهتر عملکرد آن از نظر حرفه‌ای مؤثرتر باشیم. مشکل می‌تواند کودک کمتر از حد انتظار، کودک مدرسه هراس، کودک بدرفتار و کودک دارای تجربه سوءاستفاده از مواد باشد. با وجود این از دیدگاه مشاوره خانواده، مراجع خانواده است.

### جمع‌بندی

ما مشاوران مدرسه تأثیر عمیقی بر زندگی دانش آموزان خود داریم. اگر ما دانش آموزان را به عنوان بخشی از زمینه‌ی خانوادگی آنها و نه صرفاً فرد دانش آموزی که در مدرسه می‌بینیم تلقی کنیم، می‌توانیم تأثیر بیشتری هم داشته باشیم. ما می‌توانیم با ملحق شدن به نظام خانواده برای درک بهتر عملکرد آن از نظر حرفه‌ای مؤثرتر باشیم. مشکل می‌تواند کودک کمتر از حد انتظار<sup>۴</sup>، کودک مدرسه هراس<sup>۳</sup>، کودک بدرفتار<sup>۲</sup> و کودک دارای تجربه سوءاستفاده از مواد باشد. با وجود این از دیدگاه مشاوره خانواده، مراجع خانواده است. (اماتا و فابریک، ۱۹۸۱)

رویکرد نظام‌های خانوادگی جزء مناسب و ضروری برنامه مشاوره در نظام مدرسه است. مشاوره کوتاه مدت خانواده مشکل مدار<sup>۵</sup> می‌تواند تغییرات مؤثری در رفتارهای مشکل دانش آموزان ایجاد کند. مشاوران مدرسه می‌توانند با میزان متوسطی از تلاش برای ایجاد این تغییر آموزش مجدد ببینند. نتیجه می‌تواند برای مشاوران، دانش آموزان، مدارس، خانواده‌ها و جامعه سودمند باشد. در جو کنونی اصلاحات آموزشی، زمان آن فرارسیده است که مجدداً در مورد نقش مشاوران مدرسه بیاندیشیم.

پی نوشت

1. Inez Kraus/ 2. heredity/ 3. homeostatis
4. Self destructive/ 5. Walsh/ 6. cause/ 7. effect
8. adjustment/ 9. reorgnization/ 10. conflict
11. outward/ 12. inward/ 13. Nuclear family
14. Extended family/ 15. subsystem/ 16. Ackerman
17. compromise/ 18. disorgnization/ 19. maladaptive
20. arbitrary/ 21. impetus/ 22. Natinal Defense
- Education Act/ 23. Johnson/ 24. At risk
25. Lunenberg/ 26. Ornstein/ 27. Hinkle
28. intrapsychic/ 29. chronic/ 30. severe
31. interrelated/ 32. Peeks/ 33. Rutter
34. Carlson & McDonough/ 35. socializer
36. Dodsen / 37. psychotherapeutic
38. Problem oriented/ 39. Stone/ 40. Amatia & Febrick/ 41. reframe/ 42. directive/ 43. helper
44. change agent/ 45. Atama/ 46. Whiteside
47. Structural-Communications/ 48. Minuchin
49. productive/ 50. coalition/ 51. Morrison
52. Olivos/ 53. Dominguez/ 54. Lena
55. Strategic/ 56. Madanes/ 57. Stone
58. Solution focused/ 59. Nichols/ 60. Schwartz
61. deShazer/ 62. underachieving
63. schoolphobic/ 64. misbehaving
65. Problem focused

منبع

Kraus, I. (1998) A Fresh look at school counseling: a family-systems approach. Professional School Counseling, Vol. 1, 12-19.

مدان<sup>۶</sup> (۱۸۹۱) اشاره می‌کند که در این حالت کودک در حال کمک به والدین است. کودک با قرار گرفتن در کنترل والدین با توجه به مشکل حاضر سلسله مراتب را آشفته می‌کند.

مشاور مدرسه به والدین کمک می‌کند تا با هم بر روی مشکل کودک متمرکز شوند. زمانی که آنها موافقت می‌کنند و به‌طور مؤثری عمل می‌نمایند، خانواده به جای مشکل کودک، پیرامون حاکمیت والدین متمرکز می‌شود. (استون<sup>۷</sup> و پیکس، ۱۹۸۶)

اگرچه بسیاری از مفاهیم نظری مشاوره راهبردی شبیه الگوی ساختاری هستند، یکی از تفاوت‌های مهم، استفاده مشاور از فنون خاص برای تغییر مؤثر است. رویکرد راهبردی می‌تواند بسیار مؤثر باشد در حالی که الگوی ساختاری از تباطلی ممکن است به کشمکش‌های قدرت شدید میان والد و کودک منجر شود. (موریسون و همکاران، ۱۹۹۳)

**الگوی راه‌حل مدار<sup>۸</sup>:** الگوی راه‌حل مدار از مشاوره راهبردی پدیدآمده است. این دیدگاه به عنوان رویکردی راهبردی از تاریخ گذشته و آسیب‌شناسی زیربنایی تأکیدزدایی می‌کند، ولی از تمرکز بر مشکلات اجتناب می‌نماید. تأکید بر این است که چه چیزی در فرایند حل مسئله جواب داده است و چه چیزی می‌تواند در آینده مؤثر باشد. (نیکولز<sup>۹</sup>، و شوارتز<sup>۱۰</sup>، ۱۹۹۵)

این الگو به‌ویژه زمانی مفید خواهد بود که رفتار دانش آموز پس از اجرای جلسه اول به آهستگی شروع به بهبود کرده است. دوشازر<sup>۱۱</sup>، یکی از طرفداران کلیدی این رویکرد، به مشاور آموزش می‌دهد که بر راه‌حل‌هایی که به نظر مؤثر می‌رسند تأکید کند و سپس آن راه‌حل‌ها یا راه‌حل‌های مشابه را برای والدین تجویز کند. (موریسون و همکاران، ۱۹۹۳)



۲۳

دوره‌ی ۴  
شماره‌ی ۱  
پاییز ۱۳۸۷